



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملى دامت برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَيَسْتَنبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَرَبِّى إِنَّهُ لَحَقُّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۳) وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِى الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۵۴) أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۵) هُوَ يُحْيِى وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۵۶)﴾

بعد از اینکه فرمود برای هر امتی يك پیامبرى است وقتى پیامبر نازل شد حجت بالغ شد عده‌اى انكار کردند و استكبار کردند ﴿قضى بينهم بالقسط و هم لا يظلمون﴾<sup>۱</sup> هم آنها را به عذاب دنيا تهديد فرمود و هم به عذاب آخرت بعنوان ﴿ثم قيل للذين ظلموا ذوقوا عذاب الخلد هل تجزون الا بما كنتم تكسبون﴾<sup>۲</sup> در چنين فضايى عده‌اى استنباء کردند كه آيا اين نبأ حق است يا صرف تهديد در پاسخ فرمود سوگند به خدا اين حق است هم با جمله اسميه و هم با إِنَّ هم با لام تاكيد از سه جهت لفظا اين محتوا را تاكيد كرد و هم از جهت سوگند كه ﴿و ربى﴾<sup>۳</sup> اين را تاكيد كرد و هم برهان مسئله را ذكر فرمود از جهتی كه جمله اسميه است با إِنَّ همراه است و با لام تحقيق همراه است اين سه جهت لفظی از جهتی كه با قسم ذكر شده است اين هم تثبیت می‌کند جریان تاكيد را لکن به اين قسم بسنده نفرمود كسانی كه در برابر وحی قرار می‌گرفتند يا آن شامه را در درون خودشان حفظ کرده بودند و آن باصره را داشتند كه حق را ببينند و اسشتمام كنند و شميم حق در جانشان در شامه‌شان ظهور كند اينها نيازى به هيچ يکى از اين عناوين نداشتند نه معجزه می‌خواستند نه سوگند و نه دليل دليل همان استدلال كلامی و حکمی

۱ - سوره يونس، آيه ۵۴.

۲ - سوره يونس، آيه ۵۲.

۳ - سوره يونس، آيه ۵۳.

است معجزه که روشن است سوگند هم که معلوم است کسانی که از این قبیل بودند مثل وجود مبارك اميرالمومنين سلام الله عليه اين همين که پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم ادعاى نبوت کرد ايشان قبول کردند در همان خطبه قاصعه است که وجود مبارك پيغمبر به اميرالمومنين فرمود «يا على انك تسمع ما اسمع و ترى ما ارى»<sup>۴</sup> چنين افرادى البته جزء اوحى از اهل ايمان هستند اينها نه معجزه مى طلبند نه تعليق حکمی و کلامی مى طلبند و نه سوگند در خواست مى کنند لذا فرمود من اولين مسلمان هستم و اين جزء مفاخر حضرت بود و وجود مبارك پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم هم بعنوان يك مفخر خانوادگی از اميرالمومنين بعنوان اينکه او اولين مسلمان است ياد مى کند و به فاطمه زهرا سلام الله عليها مى فرمايد که همسرتو اولها سلاما است اين اوليت يك سبق زمانى است که آن خيلى کمال نيست مثل اينك اول کسی که وارد مسجد مى شود اول کسی که وارد حسينيه مى شود البته ثواب مختصرى بيش از ديگران دارد اما اين سبق زمانى است يك وقت است که فضا فضاى تاريخ است هنوز روشن نيست که انسان از آثار گذشته دست بردارد يا نه مسئله عقیده است مسئله ايمان است بايد يك چيزى را بدو تأسيس کند فضا هم تا ريك است و محيط هم آماده نيست اول کسی که حق را به خويى تشخيص مى دهد و تن به هر خطرى مى دهد اين يك فضيلتى دارد بنا بر اين از اينکه وجود مبارك امير المومنين سلام الله عليه اللهم اسلام است از هر جهت فخر است عمده آن است که نه کار متکلم و حکيم را کرد و نه کار توده مردم را کرد که معجزه طلب باشند نه کار افرادى که طمأنينه و باورى نسبت به شخص پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم داشتند بعنوان اينکه او صادق امين است اگر قسم مى خورد قبول مى کردند اينها گروه ممتاز بودند بعضى ها با تحليل عقلی مثل حکيم و متکلم اينها باور مى کردند بعضى ها معجزه طلب مى کردند بعضى هم با سوگند زمام بن ثعلبه ظاهرا جزء اين گروه بود که وقتى

رسول خدا ادعا کرد و گفت من پیغمبر هستم او آمد و از قبیله اش فاصله گرفت و گفت من می‌روم تحقیق می‌کنم

بینم چه خبر است حضرت ادعای نبوت کرد و فرمود من رسول خدا هستم مبدأ و معاد را بازگو کرد زمام بن ثعلبه گفت شما سوگند یاد می‌کنید فرمود بله قسم به خدا من رسول هستم قسم به خدا قیامت هست قسم به خدا مبدأ هست درباره صوم صایات و اینها و مانند آن این باورکرد و ایمان آورد و به حضرت عرض کرد من خودم هم مومن شدم و وقتی برگشتم اهل قبیله خودم را مسلمان می‌کنم مبلغ شما خواهم بود همینکه برگشت وارد قبیله شد گفت بنست اللات والعزی آنها گفتند چه شده که این بتها را بد می‌گویی مگر نمی‌ترسی که از آنها گزند به تو برسد گفت اینها لا یضر و لا ینفع بعد جریان را گفت و همه قبیله او هم مسلمان شدند اینها مردانی بودند که گفتند در تمام مدت عمر این شخص بعنوان صادق امین بود و دروغ نمی‌گفت الان درباره مهمترین حادثه خبر می‌دهد و سوگند یاد می‌کند ما باور می‌کنیم لذا بعضی‌ها با صرف گفتن که اصلاً دلیل نمی‌طلبیدند خود این گفتن برای آنها دلیل بود بعضی هم با معجزه برخی با برهان عقلی و بعضی با سوگند در این آیه جریان معجزه را که قبلاً مطرح کرده بود فرمود ﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يَفْتَرَى﴾<sup>۵</sup> اگر شما تردید دارید ﴿فَاتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ﴾<sup>۶</sup> که آیه ۳۸ همین سوره بود که گذشت این مال معجزه درباره سوگند هم همین است که ﴿إِی وَ رَبِّیْ اِنَّهُ لَحَقُّ﴾ که سوگند است درباره تعلیل عقلی حالا شروع می‌کند به برهان عقلی. که این برهان عقلی را بصورت مبسوط ذکر می‌کند.

فرمود ﴿وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي﴾ این حق است ﴿وَرَبِّیْ﴾ قسم به پروردگار من ﴿اِنَّهُ لَحَقُّ﴾ اما برهان مسئله برهان مسئله این است که او وعده داده در انجام وعده و عمل به وعده نه نیازمند به متمم و مکمل است و نه مانعی سر راه او فرض می‌شود بعضی‌ها هستند که اگر بخواهند به وعده‌شان وفا کنند یا ابتداءً کاری انجام بدهند

۵ - سوره یونس، آیه ۳۷.

۶ - سوره یونس، آیه ۳۸.

هم نیازمند هستند که کسی آنها را تایید کند هم محتاج هستند که مانعی سر راهشان نباشد یعنی هم در تتمیم مقتضی متمم و مکمل می طلبند هم در رفع مانع محتاجند که راهزن سر راه نباشد ذات اقدس اله برهان اقامه می کند می فرماید که چون آنچه در جهان امکان یافت می شود سراسر ستاد الهی هستند که ﴿لله جنود السموات و الارض﴾ قدرت الهی هم بکل شیء تعلق می گیرد نامتناهی است پس او بکل شیء قدیر است از نظر نصاب قدرت و تمامیت قدرت محتاج به متمم و مکمل و مؤید و مظاهر و دستیار و اینها ندارد پس مقتضی تام است مانعی هم فرض ندارد نه کسی نمی تواند مانع باشد مانع یعنی بیرون از قلمرو قدرت فاعل کسی بیاد جلوی کار او را بگیرد اگر ثابت شد که هر چه شیء بر او صادق است در قلمرو ستاد او است ﴿لله جنود السموات و الارض﴾ دیگر فرض ندارد يك کسی مانع باشد تا خدا با او درگیر شود و او را از سر راه بردارد مانع فرض ندارد نه اینکه مانع هست ولی ضعیف است مانع را از بین می برد در جریان صادر اول اینطور است در جریان مجموعه نظام آفرینش اینطور است اگر ﴿لله جنود السموات و الارض﴾<sup>۷</sup> کاری را ذات اقدس اله اراده کرد سراسر عالم ستاد او هستند و همه انجام می دهند لذا فرمود که او که در قدرت تام است نیازی به بیگانه ندارد چون خودش قدرتش نامتناهی است اولاً بیرون از جهان هستی هم کسی نیست بیرون از آفریده های او کسی نیست که او را در قدرت یاری کند پس به دو دلیل او در مقتضی بودن تام است یکی اینکه قدرتش نامتناهی است یکی اینکه خارج از حیطه هستی کسی نیست که او را یاری کند چون هر چه هست همه مخلوق او هستند از نظر راهزن و مانع هم همین دو تقریر هست بیرون از قلمرو خلقت او کسی نیست و چیزی نیست که جلوی کار او را بگیرد درون قلمرو او هم که همه تابع او هستند ﴿فقال لها و للارض ائتیا طوعاً او کرها قالتا ائینا طائعين﴾<sup>۸</sup> نه طائعين نه سماوات و ارض گفتند ما دوتایی می آییم سماوات و

۷ - سوره فتح، آیه ۴.

۸ - سوره فصلت، آیه ۱۱.

ارض گفتند ما هم همراه این اردو با هم می آییم هر چه در عالم هست می آید ما هم تابع هستیم آن فعل تنبیه است اما آن آخرش جمع است ﴿قَالَتَا اتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ نه طائعين سماوات و ارض گفتند ما با همراه همین اردو می آییم ما هم تابع هستیم.

بنابراین بیرون از جهان آفرینش کسی نیست تا رهن باشد درون هم هر که هست تابع است و خاضع است و خاشع فرض ندارد که ذات اقدس اله در کارش يك مانعی باشد تا حضرت بخواهد او را بردارد پس به دو تقریب مقتضی به نصاب تام رسیده به دو تقریب مانع فرض ندارد در چنین حالتی وقتی به چیزی وعده داد وقوعش قطعی است و قطعیت وقوع همان است که می گویند ﴿انك جامع الناس ليوم لا ريب فيه﴾ این ﴿لا ريب فيه﴾ در اصطلاح قرآن همان است که اگر بخواهد به زبان روز ترجمه شود می شود بالضرورة یعنی حتماً و قطعاً یعنی بی تردید واقع می شود آن ادله ای که از قدرت خدا سخن می گوید بیش از امکان بر نمی آید خدا قدرت دارد ممکن است این کار را بکند اما حالا می کند یا نمی کند بحثی دیگر است اما آنجا که خودش وعده داد خبر داد گفت این ﴿لا ريب فيه﴾ است یا به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود تو بگو ﴿انك جامع الناس ليوم لا ريب فيه﴾<sup>۹</sup> یعنی ضروری الوقوع است در این مقام هم گذشته از اینکه معجزه را قبلاً ذکر فرمود ﴿فاتوا بسورة من مثله﴾<sup>۱۰</sup> سوگند را هم اینجا ذکر کرد ﴿ای و ربی انه لحق﴾ حالا برهان مسئله را ذکر می کند فرمود به اینکه ﴿وما انتم بمعجزين﴾<sup>۱۱</sup> ما انتم نه یعنی شما مردم حجاز یعنی ماسوای خدا معجز نیست برای اینکه برای ماسوای خدا اگر بیرون از قلمرو امکان باشد که چیزی نیست لا شیء است درون قلمرو امکان باشد که مخلوق او است ﴿الله جنود السموات و

۹ - سوره آل عمران، آیه ۹.

۱۰ - سوره بقره، آیه ۲۳.

۱۱ - سوره یونس، آیه ۵۳.

الارض ﴿١٢﴾ بنابراین فرض ندارد که چیزی رادع و مانع و معجز باشد بخواهد قدرت خدای سبحان را تعجیز کند ﴿و﴾ ما انتم بمعجزین ﴿اما از آن روز خبر می دهد می فرماید به اینکه عذاب آنروز طوری است که مشابه آن در دنیا فرض ندارد کسانیکه در دنیا معذب شدند نظیر اصحاب اخدود که آنها را در کانال آتش سوزاندند اینها بالاخره در درون دلشان يك امیدی هست آنها که موحد هستند می گویند بر اساس ﴿لا تحسبن الذين قتلوا﴾<sup>۱۳</sup> ما يك آینده سعادت بخش داریم آنها هم که ملحد هستند می گویند تاریخ و نسل بعد می آید و انتقام می گیرد همین این که نسل بعد می آید و انتقام می گیرد يك مقداری اینها را روشن می کند و برای اینها امید است حالا اگر وارد صحنه ابد شدند در قیامت اینهایی که در دنیا معذب هستند از يك طرف روزنه امید بخشی هم دارند می گویند چون حق با ماست ما در پیشگاه تاریخ و وجدان تاریخ و نسل آینده سرفرازیم همچو حرفی دارند حالا یا وهم است یا درست ولی در درون اینها نهادینه شده است ولی اگر کسی وارد صحنه قیامت شد ابدیت را ادراك می کند يك، بطلان خودش را هم ادراك می کند دو، دیگر نسل بعد و تاریخ بعد نیست بیاید انتقام بگیرد سه، عذاب هم رو سوز و درون سوز است چهار، و خاموش هم نمی شود ﴿كلما خبت زدناهم سعيرا﴾<sup>۱۴</sup> پنج، لذا در پایان سوره فجر فرمود ﴿يومئذ لا يعذب عذابه احد و لا يوثق و ثاقه احد﴾ حالا ممکن است درد دنیا کسی کاری بکند خودش را کور بکند اما آن اوائل در رنج است بعد وقتی کوری برای او عادی شده است قاه قاه می خندد این اعمی ها نیستند که قاه قاه می خندند؟! عذاب در دنیا دائمی نیست ولو ممکن است کسی کور شود برای مدتی مدیدی تازنده است کور بماند اما عذاب و درد برای اودائمی نیست لکن در قیامت درد دائمی است نه اینکه حالا کسی اعمی شد بگوید ﴿رب لما حشرتنی اعمی﴾ هر لحظه ای که برای او می گذرد مثل لحظه آغازین کوری است که درد می کشد لذا طرزی در قیامت کفار و

۱۲ - سور فتح، آیه ۴.

۱۳ - سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۱۴ - سوره اسراء، آیه ۹۷.

منافقان معذب می‌شوند که نمونه‌ای از آنها در دنیا فرض ندارد ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يَعْزُبُ عَنْهُمْ عَذَابٌ آخِرٌ﴾ و لا یوثق وثاقه احد<sup>۱۵</sup> برای اینکه این به جایی امید ندارد و حق هم برای او روشن شد و با ابدیت درگیر است لذا می‌فرماید آروز نه ضابطه است نه رابطه است نه کارهای کفاره‌ای است ضابطه دنیا این است که آدم اگر چیزی احتیاج داشته باشد از راه بیع و صلح و یکی از عقود اسلامی مضاربه مزارعه مساقاه و اجاره و مانند آن تامین می‌کند فرمود در قیامت چنین چیزهایی نیست این ضوابط تجاری نیست ﴿لَا بَيْعُ فِيهِ﴾ این بیع نموداری از روابط اقتصادی است آدم در دنیا هر چیزی را احتیاج دارد بالاخر یا از راه خرید و فروش یا از راه اجاره و صلح یا یکی از عقود دیگر تامین می‌کند آنجا از این قبیل داد و ستدها نیست این ضوابط دنیایی و ﴿لَا خَلَّةُ﴾<sup>۱۶</sup> گاهی ممکن است که انسان چیزی را از راه خرید و فروش تأمین نکند ولی از راه روابط دوستی از دوستانش بگیرد بالاخره دوستی به او هدیه کند به او ببخشد و مشکل او برطرف شود فرمود دوست بازی هم آنجا نیست چون ﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَانٌ يُغْنِيهِ﴾<sup>۱۷</sup> می‌ماند مسئله شفاعت که شفاعت مال کسی است که ﴿مَنْ ارْتَضَىٰ دِينَهُ﴾ باشد شفیع باید به اذن خدا شفاعت بدهد و مشفوع له باید مرتضی‌الدین باشد زمینه‌اش را در دنیا فراهم کرده باشد.

می‌ماند مسئله کفاره و فدا و اینها در دنیا آدم اگر يك جنایتی کرد بالاخره کفاره می‌دهد فدیة می‌دهد و دیه و مانند آن می‌دهد و خلاص می‌شود در آخرت چیزی ندارد که بعنوان کفاره بدهد ولی اگر هم داشته باشد کفاره و فدیة و معادل پذیری آنجا قبول نیست آنجا نظام نظام شریعت هم نیست همانطوری که نظام طبیعت نیست نظام شریعت هم نیست در دنیا بالاخره هم نظام طبیعت هست هم نظام شریعت هست انسان یا کار می‌کند مشکل خودش را از راه کسب فراهم می‌کند و مانند آن این کارهای طبیعی یا اگر يك تبهکاری مرتکب شده باشد با کفاره

۱۵ - سوره فجر، آیات ۲۶ و ۲۵.

۱۶ - سوره بقره، آیه ۲۵۴.

۱۷ - سوره عبس، آیه ۳۷.

و معادل و دیه دادن مستخلص می شود فرمود آنجا از کسی کفاره نمی گیرند ﴿و لا یؤخذ منها عدل﴾<sup>۱۸</sup> ﴿لا یؤخذ منکم فدیة﴾<sup>۱۹</sup> این نظام شریعت مال دنیا است آنجا حالا کسی کفاره بدهد عدل بدهد معادل بدهد و نجات پیدا کند اینچنین نیست این شخص آنجا که چیزی ندارد بر فرض هم داشته باشد چون نظام نظام شریعت و کفاره و عدل پذیر نیست اگر همه زمین مال او بود و می داد و می خواست نجات پیدا کند از او قبول نمی شد ﴿ولو ان لكل نفس ظلمت﴾ ظلم به دین خدا و به خلق خدا وقتی که کیفر در دنیا ندیده باشد به قیامت منتهی شده باشد طوری است که اگر چنین ظالمی همه زمین مال او باشد حاضر است فدیة بدهد و کفاره بدهد اما کسی قبول نمی کند ﴿و لو ان لكل نفس ظلمت ما فی الارض لاقتدت به﴾<sup>۲۰</sup> اما البته ﴿لا یؤخذ منه﴾ فدیة قبول نمی کنند ﴿لا یؤخذ منه عدل﴾ و ﴿لا یؤخذ منکم فدیة﴾ و مانند آن.

البته برخی از مفسران این را به عذاب دنیایی هم تطبیق کرده اند چون آنروزی که ذات اقدس اله از باب ﴿سخرها علیهم سبع لیل و ثمانية ايام﴾<sup>۲۱</sup> یا ﴿فخسفنا به وبداره الأرض﴾<sup>۲۲</sup> فرامی رسد در چنین مقاطعی هم که عذاب معجزه گونه است باز هم فدیة و عدل قبول نمی شود نظیر جریان فرعون که ﴿فغشیه من الیم ما غشیه﴾<sup>۲۳</sup> آن هم همینطور است ولی این تعبیرات به تعبیرات قیامت مناسب تر است.

﴿و اسروا الندامة﴾ اگر چنانچه این عذاب در دنیا باشد اینها برای اینکه از شماتت دشمنان نجات پیدا کنند آن پشیمانی را ظاهر نمی کنند که از نظر روانی عذاب نبینند اگر در آخرت باشد در برابر کسانی که آنها را می شناسند باز

۱۸ - سوره بقره، آیه ۴۸.

۱۹ - سوره حدید، آیه ۱۵.

۲۰ - سوره یونس، آیه ۵۴.

۲۱ - سوره حاقه، آیه ۷.

۲۲ - سوره قصص، آیه ۸۱.

۲۳ - سوره طه، آیه ۷۸.



آن ندامت را اظهار نمی‌کنند و اگر نه در يك محیط شناخته شده نباشد این اسرّوا را به معنای اظهار گفته است چون اسرار گفته اند از لغت اضداد است هم بمعنای راز نگهداری و سر نگه داری و کتمان آمده و هم بمعنای اظهار آمده که از لغت اضداد است آنگاه ﴿اسروا الندامة﴾ یعنی اظهاروا الندامة به هر تقدیر در روایت هم مسئله اسرار ندامت به این تعبیر شده است که «مخافة السماتة الاعداء» اینها آن ندامت را کتمان می‌کنند پس اولین حکم این است که ﴿و لو ان لكل نفس ظلمت ما في الارض لافتدت﴾ به دوم این است که ﴿و اسروا الندامة لما راوا العذاب﴾ و سوم این است که ﴿وقضى بينهم بالقسط و هم لا يظلمون﴾<sup>۲۴</sup> این حکم دنیا هم هست و حکم آخرت هم هست.

برهان مسئله با این تمام نشده است هنوز برای اینکه آن بخش ستادی را باید ذکر بفرماید اینکه فرمود از شما برمی‌آید که جلوی قدرت خدا را بگیرید ﴿و ما انتم بمعجزين﴾<sup>۲۵</sup> این درست است اما این باید خوب شفاف بشود که چرا کسی نمی‌تواند جلوی قدرت خدا را بگیرد؟ می‌فرماید ﴿الا ان الله ما في السموات و الارض﴾<sup>۲۶</sup> خوب اگر ﴿تبارك الذي بيده الملك﴾<sup>۲۷</sup> است اگر ﴿الله ما في السموات و الارض﴾ است ﴿بيده ملكوت كل شيء﴾<sup>۲۸</sup> است پس نتیجه این است که ﴿الله جنود السموات و الارض﴾<sup>۲۹</sup> اگر سراسر عالم ستاد الهی و تابع الهی هستند و خاضع و خاشع اند فرض ندارد که کسی جلوی قدرت او را بگیرد پس مانع فرض ندارد ﴿الا ان الله ما في السموات و الارض﴾ حالا که اینچنین شد ﴿الا ان وعد الله حق﴾<sup>۳۰</sup> او از آن جهت که رب است حکیم است بالاخره باید حساب و کتابی در کارش باشد هر کسی هر کاری بکند و در درونش نگه بدارد و روزی ظاهر نشود و او پاداش و

۲۴ - سوره یونس، آیه ۵۴.

۲۵ - سوره یونس، آیه ۵۳.

۲۶ - سوره یونس، آیه ۵۴.

۲۷ - سوره ملک، آیه ۱.

۲۸ - سوره یس، آیه ۸۳.

۲۹ - سوره فتح، آیه ۴.

۳۰ - سوره یونس، آیه ۵۵.

کیفر نبیند که عالم می شود هو و لعب فرمود ما بازی گر نیستیم که بازیچه ای پهن کرده باشیم ﴿و ما خلقنا ... لا عین﴾<sup>۳۱</sup> یا ﴿ما خلقنا السماء والارض و ما بینهما باطلا ذلك ظن الذين كفروا﴾<sup>۳۲</sup> اینها لعب نیست بازی نیست که ما يك سفره ای پهن کرده باشیم بعد جمع بکنیم ﴿و الارض جميعاً قبضته يوم القيامة و السموات مطويات بيمينه﴾<sup>۳۳</sup> ﴿أفلا ينظرون الى الارض كيف سطحت﴾<sup>۳۴</sup> حالا ما این سفره را پهن کردیم همه دارند رو این سفره زندگی می کنند بعد ﴿والارض جميعاً قبضته يوم القيامة﴾<sup>۳۵</sup> این بساط خلقت را جمع بکنیم و دیگر هیچ نخیر بساط خلقت را جمع می کنیم که از نو دوباره طراحی کنیم و طرح کنیم برای اینکه این همه کارهایی که مردم کردند حساب و کتابی دارد ﴿من يعمل مثقال ذرة خیر﴾<sup>۳۶</sup> باید باشد ﴿ومن يعمل مثقال ذرة شراً﴾<sup>۳۷</sup> باید باشد همه باید حساب شوند پس وعد خدا حق است چون ﴿الله ما فی السموات والارض﴾.

#### سوال

جواب: اینهایی که دشمنانی که نسبت به ذات اقدس اله اظهار عداوت می کنند ﴿من كان عدوا لله وملائكته و رسله و جبریل و میکال﴾<sup>۳۸</sup> اینها که در برابر ذات اقدس اله موضع می گیرند خدا باید بفرماید که تکوینا که شما جزء ماموران ما هستید حالا که متوجه نمی شوید بدانید که قدرت ما فوق قدرت شما است این بیان نورانی حضرت

۳۱ - سوره انبیاء، آیه ۱۶.

۳۲ - سوره ص، آیه ۲۷.

۳۳ - سوره زمر، آیه ۶۷.

۳۴ - سوره غاشیه، آیه ۲۰.

۳۵ - سوره زمر، آیه ۶۷.

۳۶ - سوره زلزله، آیه ۷.

۳۷ - سوره زلزله، آیه ۸.

۳۸ - سوره بقره، آیه ۹۸.

امیر هم بارها نقل شده که حضرت فرمود اگر خدا بخواهد کسی را بگیرد از بیرون که لشکر کشی نمی‌کند همان شخص را با زبان او و با دست و پای او می‌گیرد.

فرمود ﴿إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى... جوارحکم جنوده و ضمائرکم عیونه و خلواتکم عیانه﴾<sup>۳۹</sup> اگر کسی را خدای ناکرده ذات اقدس اله خواست بگیرد با دست او با زبان او با پای او می‌گیرد يك حرفی می‌زند گرفتار می‌شود يك چیزی را امضاء می‌کند گرفتار می‌شود لازم نیست که لشکر کشی بکند همیشه طوفان باشد یا ﴿سخرها علیهم سبع لیال و ثمانية ایام﴾<sup>۴۰</sup> باشد و مانند آن با پای خود جایی می‌رود که همانجا گیر می‌کند با دست خود جایی چیزی را امضا می‌کند ك گیر می‌کند فرمود ﴿جوارحکم جنوده﴾ خوب اگر این است دیگر شما دلتان می‌خواهد فرشتگان را از جای دیگر بیاورند حالا البته گاهی اینچنین است صاعقه هست شهاب سنگ هست و امثال ذلك هست اما گاهی انسان افراد عادی را با زبان خودشان می‌گیرد این فرض ندارد که در برابر قدرت خدا کسی بتواند بگوید من منتها آنهایی که خدا را نشناختند دشمنی می‌کنند ﴿من کان عدوا لله و ملائکته و رسله و جبریل و میکال﴾ آنوقت فرمود بدانید که ﴿ید الله فوق ایدیهم﴾<sup>۴۱</sup> ﴿الا ان الله ما فی السموات و الارض الا ان وعد الله حق﴾<sup>۴۲</sup> آنچه را که او خبر داد که یقینی است لا ریب فیه است آنچه را که وعده داد در امکان آن تردیدی نیست و قیامت خبر خداست و بهشت و جهنم خبر خداست و بهشت وعده الهی است که تخلف پذیر نیست برای يك عده عذاب و عید احتمال عفو است و برای يك عده هم اصلا احتمال عفو نیست ﴿لا یخفف عنهم﴾<sup>۴۳</sup> و نحو ذلك.

۳۹ - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.

۴۰ - سوره حاقه، آیه ۷.

۴۱ - سوره فتح، آیه ۱۰.

۴۲ - سوره یونس، آیه ۵۵.

۴۳ - سوره بقره، آیه ۱۶۲.

فرمود ﴿ولكن اكثرهم لا يعلمون﴾ اینها چون قدرت خدا را نمی‌شناسند خیال می‌کنند که خدا اولاً معاذالله نیست بر فرض هم باشد نظیر قدرتهای دیگر است در برابر او موضع می‌گیرند می‌گویند خدا هر کسی است یکی او و یکی هم ما اینهایی که در برابر ذات اقدس اله باور نکردند می‌گویند ما جلوی تصمیم خدا را می‌گیریم نیست اگر هم باشد ما هم با این ابزار فنی جلوی اراده خدا را می‌گیریم در حالیکه ابزار فنی از ستاد و جنود او محسوب می‌شوند ﴿ولكن اكثرهم لا يعلمون﴾<sup>۴۴</sup> بسیاری از اینها گفتار جهل خودشان هستند اینها نه جهان بینی دارند نه انسان شناسی دارند نه می‌دانند از کجا آمدند به کجا می‌روند اینکه تصمیم‌هایشان عوض می‌شود کی عوض می‌کند «عرفت الله سبحانه بفسخ العزائم وحل العقود و نقض الهمم»<sup>۴۵</sup> کی تصمیمشان را عوض می‌کند ﴿ولكن اكثرهم لا يعلمون﴾ ﴿هو يحيى و يميت واليه ترجعون﴾<sup>۴۶</sup> احیا به دست او است اماته به دست او است و به همان مبدئیکه شما را آفرید مراجعه می‌کنید نه جای دیگر وقتی رفتید آنجا می‌بینید به وطن اصلیتان رسیدید همان جا بیان نورانی حضرت امیر(ع) در نهج البلاغه دارد که هر کسی فرزند کسی است در شناسنامه هر کسی نوشته‌اند که فرزند کی است شما هم حقیقتاً فرزند آخرت هستید برای اینکه از آنجا متولد شدید آمدید و به همانجا برمی‌گردید «فكونوا من ابناء الآخرة ولا تكونوا من ابناء الدنيا»<sup>۴۷</sup> شما که از خاک نیامدید از این زمین که برخواستید از جای دیگر آمدید به همانجا هم برمی‌گردید فرمود ﴿هو يحيى و يميت واليه ترجعون﴾.

والحمد لله رب العالمين

۴۴ - سوره یونس، آیه ۵۵.

۴۵ - نهج البلاغه، حکمت ۲۵۰.

۴۶ - سوره یونس، آیه ۵۶.

۴۷ - نهج البلاغه، خطبه ۴۲.